

سقوط

در چرخه بین پرواز

سر هتک خلبان یزدانی و یفره‌ها

•
•
•

به کوشش فرامرز توکلر

سرشناسه	: یدالله شریفی راد، ۱۳۲۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: سقوط در چهلمین پرواز / سرهنگ خلیان یدالله شریفی راد
تکرار نام پدیدآور	: مؤلف یدالله شریفی راد؛ به کوشش فرامرز توکلی
مشخصات نشر	: قم: تحسین ما، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	: ۲۲۴ ص: مصدر
شابک	: ۱۵۰۰۰۰ ریال ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۳۸-۴-۴
وضعیت فهرست نویسی	: قیفا
موضوع	: شریفی راد، یدالله، ۱۳۲۶ - خاطرات
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - خاطرات
موضوع	: خلیان های نظامی - ایران - خاطرات
شناسه افزوده	: توکلی، فرامرز، ۱۳۴۶
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴، ۷ ص / ۱۶۲۹ DSR
رده رده دیوید	: ۹۵۵/۹۵۴۳۰۹۲
ماره کتابخانه ملی	: ۳۹۱۲۶۱۶



انتشارات خلیان

خیابان م.م. مجتمع ناشران قم

طبقه دوم، واحد ۷

هاتف: ۰۱۲ ۷۱۳۸ ۵۳ ۹۱۲

سقوط در چهلمین : ۱۵۰۰۰

مؤلف: سرهنگ خلیان یدالله شریفی راد

به کوشش: فرامرز توکلی

ویرایش و صفحه آرایی: مصطفی صلواتی

ناشر: تحسین ما

نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

لینوگرافی و چاپ: ترام / زیتون

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۳۸-۴-۴

حق چاپ برای نویسنده محفوظ است.

فهرست مطالب

۱۱.....	پیشگفتار.....
۱۵.....	مقدمه مراف.....

فصل اول: بخش نخست - یورش

۲۶.....	نخستین مأموریت.....
۴۶.....	مأموریت‌های بعد، تکرار و افاقیت.....
۴۸.....	هجوم مردم به پایگاه.....
۵۰.....	با زبان رمز و اهل راز.....
۵۵.....	سفری بی‌بازگشت اما به انجام.....
۵۷.....	با یاد علی.....
۵۹.....	شهد زندگی.....
۶۳.....	تلفن از پایگاه چهارم.....
۶۳.....	بمباران تأسیسات گاز کرکوک.....
۷۲.....	در انتظار حادثه.....
۷۲.....	بمباران مخازن سوخت موصل.....
۸۰.....	حمله به نیروهای پنجوین.....
۸۳.....	خوب و بدهای منتشر در همه جا.....
۸۵.....	نبرد هوایی.....

فصل دوم: سقوط، در چهلمین پرواز

- ۱۰۱..... نجات توسط پیش‌مرگان کرد عراق
- ۱۰۵..... پناهگاه کوهستانی
- ۱۱۰..... نردبان سواری خلبان
- ۱۱۲..... درد شب دراز
- ۱۱۵..... اسیر یا مهمان
- ۱۱۹..... پیر شکسته‌بند
- ۱۲۳..... دوم: شب و در انتظار صبح
- ۱۲۸..... شب در بی‌خواب
- ۱۲۸..... چهارم: روز سقوط
- ۱۳۰..... پنجمین روز سقوط
- ۱۳۱..... ششمین روز سقوط
- ۱۳۶..... هفتمین روز سقوط
- ۱۴۱..... حرکت به‌سوی مرز
- ۱۴۴..... استراحت نیمه‌شب
- ۱۴۸..... ناهار و استراحت زیر برف و باران
- ۱۴۹..... منزل به منزل به سمت مقصد
- ۱۵۰..... شب در جنگل
- ۱۵۳..... بامداد جنگل
- ۱۵۴..... پاداش یک شب بارانی
- ۱۵۷..... عبور از کنار یک دیده‌بانی عراق
- ۱۶۱..... درون کلبه
- ۱۶۹..... محمد صالح امین
- ۱۷۰..... شب‌ها و روزهای بعد در نورزنگ

۱۷۲.....	پس از ده روز.....
۱۷۴.....	نورزنگ از بام خانه.....
۱۸۰.....	گرمائی مطبوع.....
۱۸۲.....	آخرین روز در عراق.....
۱۸۲.....	آخرین شب در عراق.....

فصل سوم: حرکت به سوی وطن

۱۸۸.....	دایق یک ساعت انتظار.....
۱۸۹.....	در سرشت گذشته.....
۱۹۱.....	در ارومیه.....
۱۹۳.....	در فرودگاه ارومیه.....
۱۹۷.....	پای صحبت همسر.....
۲۰۹.....	شرح تصاویر.....

پیشگفتار

سخن گفتن درباره ی‌الله شریفی راد که زندگی پرفرازونشیبی را پشت سر نهاده کاری ساده نیست. اما در عین سختی بیان ویژگی‌های وی روح وی به لطافت و سادگی زادگاهش سرزمین مادری‌اش است. او در فروردین سال ۱۳۲۵ در دهستان کاشا در منطقه زیبا و کوهستانی طالقان به دنیا آمد و کودکی و نوجوانی را در همان ناحیه سپری نمود. ذوق وی در ادبیات و مفاهیم انسانی باعث ساختن معلمانی او شده بود اما تقدیر این بود بدالله با فراست از میان علایق و استعدادهاش به سمت خلبانی متمایل شود. خود در این باره می‌گوید: «زمانی که در روستا بودم می‌دانستم آن‌سوی کوه‌ها چیز دیگری است و دلم می‌خواست بدانم آن‌سو چه خبر است. زمانی که می‌خواستم پرواز کنم، به جنگ فکر نمی‌کردم. دلم می‌خواست مثل عقاب پرواز کنم و جهان را ببینم». ایشان وارد نیروی هوایی شد و دوره خلبانی دید و راکب شکاری‌های تازه به خدمت درآمده اف-۵ تایگر شد و در چیرگی در پرواز تا بدان جا پیش رفت که عضو تیم نمایشات هوایی موسوم به تاج طلایی شد و برای هم‌میهنانش نمایشات هوایی نفس‌گیر و خارق‌العاده‌ای انجام داد. مدتی را با سمت‌هایی در

کشورهای دیگر گذراند تا آنگاه که جنگ آغاز شد ... احساس بی شایبه شریفی راد در حمله دشمن چنین متجلی شد...

"یکپارچه هیجان، برآشفته و پرخاشگر و با شیوه‌ای که معمول نبود از فرمانده پرسیدم: چرا ما حمله را آغاز نکردیم؟ چرا صبر کردید تا آن‌ها حمله کنند؟"

و بدین‌سان او و هم‌زمانش که جزو برترین‌های دنیا بودند به جنگی وارد شدند که از نظر گستردگی شدت و همچنین نابرابری در دو جبهه کم‌نظیر بود. بی‌نظیر بود. از دست دادن دوستانش در مأموریت‌ها قلبش را مالا مال از اندوه می‌نمود چنانچه در کتاب حاضر گوشه گوشه آن واگوشه‌های تنهایی شریفی راد با اقبالی ظریف خادم و کسانی است که لحظاتی را با احساسش سیریک بوده‌اند؛ اما در میدان نبرد هم‌کاری از احساس نبود علیرغم ضربات مرگباری که به دشمن غدار وارد نمود ابا داشت که قربانیانش افراد بی‌دفاع باشند. بهاری پیش آمد که در مأموریت آن چنان عمل نمود که مردم عادی صدمه وارد نباید. جایی در شرح عملیات بر فراز موصل می‌نویسد ... "از این‌که مجبور بودم در آن تاریکی صبح از روی شهر عبور کنم و عده‌ای از مردم بی‌گناه شهر را با غریب‌ها پیمایم بیدار کنم، متأسف شدم".

وی یکی از تکخال‌های شکاری اف-۵ بوده و دارای یک‌بار درجه انهدام ۵ پرنده دشمن (به گفته ایشان سه فروند آن توسط منابع بی‌اعتمادی معتبر تأیید شده است) آن‌هم تنها در چند ماه ابتدا جنگ تحمیلی عبارت‌اند از:

۲۱ نوامبر ۱۹۸۰ ساقط کردن یک فروند میگ-۲۱ MF (برابر سال ۱۳۵۹)

۲۴ نوامبر ۱۹۸۰ ساقط کردن یک فروند میگ-۲۱ MF توسط توپ ۲۰ میلی‌متری گاتلینگ (برابر سال ۱۳۵۹)

۱۶ دسامبر ۱۹۸۰ در یک روز ۲ فروند میگ-MF۲۱ عراقی را ساقط کردند، یک فروند از میگ‌ها به وسیله توپ ۲۰ میلی‌متری (برابر سال ۱۳۵۹)

در چهلمین مأموریت بر فراز شمال عراق و کرکوک مورد اصابت قرار می‌گیرد و پس از مجروحیت با کمک پیشمرگان کرد اتحادیه میهنی کردستان عراق مخفی و پس از مدتی ضمن درمان مقطعی ایشان با سخنی بی‌فراوان ایشان را به نیروهای ایران تحویل می‌دهند. این کتاب به نگارش خطرات اوایل جنگ و سقوط در خاک عراق می‌پردازد نگارش جالب و بی‌تکلف و شیرین خوب و کشش وقایع باعث ساخت فیلم عقاب‌ها از روی کتاب ایشان می‌شود فیلمی که تا این تاریخ در صدر پربیننده‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران قرار گرفته است. متأسفانه حقی بابت ساخت فیلم به نگارنده کتاب پرداخت نشد؛ اما نام شریفی راد را در سینه تاریخ و اذهان نسل‌ها برای همیشه جاودان کرد.

پس از بازگشت از سقوط ایشان چند سال بسته نظامی کشورمان در پاکستان بوده‌اند و بنا به دلایلی سال ۱۳۷۱ ایشان به کانادا می‌روند.

بنده از نوجوانی خلبان شریفی راد را از سال ۱۳۶۰ و تنها از طریق خاطراتش در نشریات پاسداران آسمان و سپس نشریات ارگانی ارتش "صف" می‌شناختم و به دلیل عشق به پرواز خیلی دوست داشتم ایشان را ببینم تا اینکه چند سال پیش بعد از ۳۰ سال ایشان را در فضای مجازی یافتم و توانستم از طریق تلفن با ایشان آشنا و ارتباط برقرار کنم. آنچه از این فرد دوست‌داشتنی در ذهن داشتم کمتر از آنچه بود که می‌دیدم. شریفی راد یک انسان صادق ساده بی‌آلایش و با قلبی پر از احساس است. یقین دارم هر کس با وی آشنا باشد بر این امر صحنه خواهد گذاشت. علی‌رغم مشکلاتی که در غربت دارد از یاد دوستانش و محبت به نزدیکان

و هم‌وطنانش غافل نیست و گاهی "اشک" های احساسش در فضای همان پاکی و مهربانی‌ای که در دلش ساری و جاری است می‌چکد. کتاب ایشان با نام "سقوط در چهلمین پرواز" در سال ۱۳۶۲ چاپ شده است. از آنجایی که من شخصاً داوطلبانه در جنگ خونین میهنی شرکت داشته و در جبهه هم طعم جنگ و جراحت دشمن وحشی را چشیده‌ام اصرار داشتم کتاب ایشان مجدداً چاپ شود و نسل بعد جنگ از او بیشتر بداند که باعث شد ایشان ضمن توافق با این کار ارتباطش را با نسل تشنه دانستن قهرمانی‌های ملت قهرمان و دلاور ایران حفظ کند. امید دارم روزی باز این عقاب را در میان نوباوگان و جوانان میهن و آرامش و سلامت ببینیم. علاقه مندان به تماس با این قهرمان ملی می‌توانند با ایمیل ایشان مکاتبه کنند گرچه به‌نمایش یادآوری کنم به دلیل عوارض آسیب سال ۱۳۵۹ و مسائل دیگر قادر به پاسخگویی به همه میل‌ها نخواهند بود.

ysharifirad@yahoo.com

شهریور ۱۳۹۲

فرامرز توکلر

مقدمه مؤلف

در طول تاریخ سیمین مین سالمان، بارها به مناسبت‌های سیاسی، جغرافیایی و یا به خاطر مناسبت‌های زمانی مان مورد تجاوز بیگانگان قرار گرفته و برای دفع متجاوزین و حفظ استقلالمان، کسان بی‌شماری را از دست داده‌ایم تا نام ایران عزیز زنده بماند. در تاریخ کشورمان قهرمانان ازجان‌گذشته و ایثارگر کم نیستند، کسانی که بدون هیچ تردیدی جانشان را در راه دفاع از عقیده، میهن و ملت فدا کرده و بجای نوازش با دشمنان و متجاوزین زمانه، جوانمردانه در مقابل آنها ایستاده‌اند.

در جنگ هشت‌ساله ایران و عراق مخصوصاً در آغاز که نیروهای زمینی و سپاه هنوز منسجم نشده بودند، نیروی هوایی ایران در نزد حمله قرار داشت و نقش اصلی دفاع را از سرزمینمان به عهده داشت که توضیحش در اندک نمی‌گنجد.

خلبانان جان‌برکف نیروی هوایی ایران که در مقابله با نیروهای متجاوز صدام کوتاه نیامدند و لحظه‌ای از پای ننشستند و عده زیادی جان خود را در این نبرد نابرابر از دست دادند که بدون هیچ اغراق‌گویی از زمره

قهرمانان تاریخ کشورمان به حساب می‌آیند. این‌ها همان کسانی بودند که توانستند با حضورشان در صحنه‌های مختلف و حمله به قلب دشمن، جلوی پیشروی متجاوزین عراق را بگیرند و دوست و دشمن را وادار به تحسین کنند.

گزارشی که در پیش دارید، حکایت یک خلبان و یک پایگاه است که با مقایسه با خاطرات صدها خلبان و هشت پایگاه دیگر، بسیار ناچیز می‌نمایند، ولی می‌توان با خواندن همین اندک به مقیاس وسیع مسئولیتی که به عهد خلبانان قرار داشت پی برد؛ و چه دل‌تنگ کننده است که پس از سال‌ها گذر از سستی و بلندی‌های متفاوت زندگی در پاییز حیات که برگ‌های زندگی‌ام به زردی گراییده و ممکن است با وزش هر نسیمی فروریزند دوباره این کتاب به چاپ می‌رسد.

وقتی اولین بار قصد کردم این وقایع را به ثبت برسانم فقط به خاطر بجا گذاشتن اثری بود برای فرزندم که اگر در جنگ کشته شدم بدانند که پدرشان چه شخصیتی بوده و چرا کشته شده است، اصلاً فکر نمی‌کردم این خاطرات به چاپ برسند، مورد استقبال هم‌عصرانم مخصوصاً جوانان قرار بگیرد و یا به صورت فیلم به اکران درآید؛ و یا غم‌زنده بمانم و شاهد این همه مهر و محبت هم‌وطنانم باشم.

متأسفم که اکنون اسیر یک غربت بی‌انتهای هستم و ممکن است دیگر هیچ‌گاه موفق به دیدار مردم و میهنم نشوم، ولی باید بگویم که در این مدت، لحظه‌ای بر من نگذشته که از یادشان غافل مانده باشم. چه کنم که عمر کوتاه است و فرصت بسیار اندک.

از اولین چاپ این کتاب برخلاف انتظارم خوب استقبال شد، اکثر نشریات موجود در کشور مخصوصاً مجله صف، روزنامه جمهوری اسلامی،

کیهان، مجله نیروی هوایی، با محدودیت‌هایی که داشتند با درج خلاصه‌ای از مطالب آن در معرفی این کتاب به من کمک‌های فراوانی کردند. معترضی نداشتم اگر هم چیزی بوده کسی به من گزارشی ننوشته یا به دست من نرسیده است، به جز اعتراض جمعی از همافران سابق در مجله صف که به دلیل نوشته من در مورد یکی از همکارانشان که نوشته بودم: «یک از همافران فنی، هنگام حضور من در آشیانه هواپیما، تازه از خواب برخاسته بود» گویا این آقایان این مطلب را توهینی به خودشان تلقی کرده بودند. واقعیت نداشت و من چنین قصدی نداشتم.

اغلب خوانندگان کتاب اول این کتاب در وهله اول محصلین و نوجوانان سال‌های جنگ بودند که هنوز مردان و زنان بزرگی هستند و ممکن است هرکدامشان مسئول قسمتی از سازمان‌های مختلف کشورمان باشند. از همین عده از دوستان ندیده‌ام بیام‌نام محبت‌آمیز دریافت کرده‌ام مبنی بر چاپ مجدد این دفتر و نهایتاً وادارم کردند که به چاپ مجدد این کتاب تن دردهم تا بتوانم بدین وسیله ارادت و علاقه تن‌نام را تقدیم حضورشان کنم که امیدوارم مورد قبول قرار گیرد.

هجرت من از میهن داستان "پر آب چشمنی" است که بیان آن در این مجال نمی‌گنجد اما به هر شکل این دوری برخلاف میل قلبی من بوده است.

گله‌ای هم از تهیه‌کنندگان فیلم عقاب‌هاست که همه می‌دانند، داستان آن از روی همین کتاب برداشته‌اند ولی از غیبت من سوءاستفاده کرده و برخلاف قانون حق تألیف و عرف حقوقی بین‌المللی حتی برای من قائل نشده و حتی از بردن اسم من هم خودداری کرده‌اند که امیدوارم این روزها دیگر این‌گونه حق‌کشی‌ها در میهنمان وجود نداشته باشد.

اگر دوباره ندیدیم

حدیث هجرت ما را

به آفتاب حکایت کن

ز شب شکایت کن

بگو به چشمه و جنگل به ابر و کوچه و ماه

دو عاشقیم، دو تبعیدی جزیره جنگ

که روز واقعه آن آشیان رها کردیم

از ساره رگبار خار و خنجر و خون

را صداد غروب

درخت ساحل بیگانه را جدا کردیم

«لطیف ناظم؛ شاعر افغان»

سر هنگامه شاعرانه لاله شریف زار

ونکوور کانادا